

خوشبختانه ایران یک کشور بسیار ثروتمند از نظر خدادادی است و هیچ کشوری در دنیا نیست که این همه امکانات خدادادی داشته باشد. پس چرا با این همه استرس زندگی می‌کنیم؟ من بیشتر کشورها را گشتم ولی هیچ جا ندیدم که مردم این همه مثل ایران استرس داشته باشند. هدف هر انسان خوشبخت بودن و شب راحت خوابیدن است. نه ثروت داشتن و مال دنیا. ما ایرانی‌ها خیلی ثروت داریم ولی آیا شب‌ها راحت می‌خوابیم و آیا از زندگی خودمان راضی هستیم؟ حتماً برایتان سوال شده که پس چرا اینجا زندگی می‌کنم و به کشور خودم بر نمی‌گردم؟ من اینجا زندگی کردم و خداوند ۲

فرزند به من داده و با این مرز و بوم انس گرفته‌ام. من همه چیزها را از نزدیک لمس کردم چه کارگری و چه کارخانه داری. پس هر چیزی که می‌نویسم از اعماق وجود لمس شده که به روی کاغذ می‌آید. به خاطر اینکه بتوانم درست زندگی کنم دوست داشتم هیچ وقت کارخانه دار نشوم چرا که کارخانه داری آدم را مجبور می‌کند که هزار نوع شیشه پیله داشته باشد. خداوند به من هنر صنعتی بسیار بسیار بالایی داده است و فکر می‌کنم که این امانت جامعه است که در اختیار من گذاشته شده و وظیفه دارم که آن را به نحو احسن به جامعه تحویل دهم و تاکنون نیز روی این هدف به خوبی عمل کرده‌ام و به همین خاطر در یکی از بزرگترین کارخانجات تولید کننده ماشین‌های نساجی ۱۴ سال کار کردم و بسیار هم راضی بودم ولی به هر علتی صاحب کارخانه من را از کارخانه اخراج کردند. من به ایشان گفته بودم که اگر از این کارخانه بروم کارخانه لطمه می‌خورد ولی آقازاده ایشان به من گفتند که اگر با رفتن شما کارخانه می‌خواهد بگذارد بخوابد و همین اتفاق افتاد. کارخانه با آن عظمت تعطیل شد و من نیز گول خوردم و برای خودم کار شروع کردم و در یک زمان بزرگترین تولید کننده ماشین‌آلات و قطعات نساجی در ایران شدم و در کنار این کار در صنعت‌های مختلف هم اگر کاری برای کسی پیش می‌آمد از نظر فنی به من مراجعه می‌کردند و من آن را حل می‌کردم ولی یک روز وقتی چشم باز کردم دیدم که از صنعت کیلومترها دور شدم و همه فکر و ذکر من شده بود کارهای اداری کارخانه که من از

شکرگذاری یک نعمت و گله‌کردن (انتقاد منفی) کفر است



نویسنده: مکهان سنگ آتوال

فکر نکنید که من توسط این مقاله، تبلیغاتی برای خودم انجام میدهم. فقط چیزی ذهن من را اذیت می‌کند و دوست دارم آن را روی کاغذ بیاورم تا شاید دولتها و مجلس و مردم به فکر چاره‌ای بیفتند. من اصلاً در مورد مشکلات صنعت نساجی نمی‌خواهم صحبت کنم چرا که اینقدر دکتر و مهندس و متخصصین هر روزه در این رابطه‌ها در مجلات مختلف می‌نویسند و یا در جلسات مختلف صحبت می‌کنند که به صحبت کردن مجدد من نیازی نیست. صحبت من جنبه عمومی دارد.

من ۲۵ سال در هندوستان زندگی کردم و ۴۱ سال است که در ایران زندگی می‌کنم. این حق را به من بدهید که ادعا کنم ایرانی هستم (و افتخارم این است که در هندوستان متولد شده‌ام). زمانی که جایی صحبت می‌کنم به من می‌گویند که آیا این مشکلات در کشور شما وجود ندارد یا این مشکلات جهانی می‌باشد؟ من کاری با هندوستان و جهان ندارم. من فقط چون این جا زندگی می‌کنم با ایران کار دارم. چرا من هندی هستم و شما ایرانی هستید؟ آیا فقط به خاطر این است که من در هندوستان به دنیا آمدم و شما در ایران؟ هیچ کدام ما برای این مسئله و مسائل دیگر طبیعی حق انتخاب نداشته ایم و به ما به نوعی تحمیل شده است.

اجازه دهید تا من در رابطه با اقتصاد ایران صحبت کنم ما نباید به اقتصاد کشورهای دیگر کاری داشته باشیم ما باید به فکر کشور و زندگی خود باشیم.

خیلی خوب می‌دانم که گله کردن (انتقاد منفی) کار خوبی نیست ولی این گله کردن نیست یک درد است و این درد فقط برای من نیست برای همه شماهاست و هنگامیکه درد مشخص شود راه علاج آن هم باید پیدا شود.

زمانی که به کشورهای خارجی سفر می‌کنم، شرکت‌هایی را می‌بینم که سابقه شرکت تا ۵ نسل هم ثابت بوده چرا در ایران سابقه هیچ شرکتی به نسل سوم نمی‌رسد و به نسل دوم هم با زور می‌رسد؟ از دولت ایران سوال می‌کنم که می‌تواند نام یک شرکت را بیاورد که به نسل سوم رسیده باشد؟ اسم هیچ شرکت یا شخصی را نمی‌آورم چون امکان ناراحتیشان است.

من ۴۱ سال است که در ایران هستم و این شرکت‌ها از صفر جلوی چشمان من شروع به کار کردند و به اوج رسیدند و در جلوی چشمان من هم تعطیل شدند. اسم این شرکت‌ها را همه ما خیلی خوب می‌دانیم. چرا این اتفاق افتاد؟ این وظیفه چه کسی است که دنبال جواب این سوال برود؟ آیا وظیفه دولت نیست؟ در مسیر راه کارخانه داری این قدر مشکلات است که وقتی بچه‌های این کارخانه دارها می‌بینند که پدرانشان چقدر زجر می‌کشند، به هیچ وجه راضی نمی‌شوند که راه پدر را ادامه داده و کارخانه داری کنند.

فکر نکنید که من این داستان را از روی زندگینامه خودم می‌نویسم. درد من درد همه شماست. اصلاً

بهره بانکی روی وام‌های صنعتی اصلاً با کشورهای پیشرفته هیچ همخوانی ندارد و هر کسی که با وام بانکی کار شروع کند هیچ گاه نتوانسته دوام بیاورد. شرکت ما نیز گرفتار این موضوع شده و شرکت‌های دیگری هم سراغ دارم که گرفتار این موضوع شدند و مشکل اینجاست که این درد را تحمل می‌کنیم ولی به فکر راه چاره‌ای نیستیم

آنها منتظر بودم.

اصل هدف من از نوشتن این مقاله همین است که هر کارخانه دار (هنرمند) اول با یک هدف دیگر کار را شروع می‌کند ولی بدون توجه به سوی کار دیگری می‌رود و از اصل هدف کیلومترها فاصله می‌گیرد و این درد همه کارخانه دارهاست ولی هیچ کس آن را بیان نمی‌کند و شروع به ساختن نظام می‌کند. اولین مشکلی که برای من پیش آمد این بود که بدون آگاهی موسسه‌ای را به نام «آرین جهان» ثبت کردم. بدون اینکه فرق بین موسسه و شرکت را بدانم. بعد از مدت‌ها که موسسه خیلی رشد کرد برای گرفتن مجوز و وام‌ها به من گفتن که موسسه آنقدر اعتبار ندارد بهتر است که آن را تبدیل به شرکت کنید و من هم نستجیده این کار را انجام دادم. این صحبت به ۲۰ سال پیش بر می‌گردد. نه سهامداری عوض شد و نه خرید و فروشی انجام شد فقط آرین جهان به آرین کاران آسیا تغییر نام داد. روزی شخصی از دارائی مراجعه کرد که شما باید برای اینکار مالیات پرداخت کنید من هم عنوان کردم که وقتی خرید و فروشی انجام نشده چه مالیاتی پرداخت کنم؟ اسم ایشان را فراموش کرده‌ام ولی ایشان از من رشوه خواست و با مخالفت من روبرو شد. این دقیقاً زمانی بود که من واقعا درست زندگی می‌کردم. در جایی که کل دارائی موسسه من به ۳ میلیون تومان هم نمی‌رسید به یکباره فهمیدم که برای من ۳۳ میلیون تومان دارائی مالیات وضع کرده است و این شخص با من لجبازی کرده و نامه‌ها را به آدرس دیگری فرستاد که حتی جای اعتراض هم نداشتند باشم و زمانی خبردار شدم که ۳۳ میلیون به ۶۹ میلیون تومان رسیده بود و شما بهتر تشخیص می‌دهید که چه بر سر من آمد. شده بودم کارمند دارائی و هر روز به دارائی می‌رفتم و در جواب می‌گفتند از ما کاری

ساخته نیست فقط دیوان عدالت کشور می‌تواند به این موضوع رسیدگی کند و من را ممنوع الخروج کردند و مجبور شدم پرونده به دست به این اداره و آن اداره بروم و به طور کلی از کار کارخانه داری دور شدم و کارخانه به خاطر مسائل روحی و روانی من بسیار لطمه خورد و به دنبال پرونده افتادم تا جایی که به وزیر دارائی وقت جناب آقای مظاهری دسترسی پیدا کرده و به خدمتشان رفتم و ایشان نیز که انسان بسیار بسیار متینی بودند. نامه‌ای جهت رئیس کل مالیات کشور جناب آقای زنگنه به من دادند ولی ایشان گفتند که تنها کمکی که می‌تواند به من کنند این است که این مبلغ را برابرم قسط بندی کنند و من نیز مجبور شدم این شرایط را بپذیرم و سال‌ها ماهیانه یک میلیون تومان بپردازم تا این مسئله به پایان رسید. این سوال هنوز هم برای من وجود دارد که من چه گناهی کردم و چرا این‌گونه تنبیه شدم؟

قانون کشور برای این ساخته می‌شود که به مردم کمک شود نه تنبیه و مزاحمت برای مردم. عملاً قانون درست طراحی شده ولی به درستی اجرا نمی‌شود و خلافکار به راحتی از آن فرار می‌کند (آدم ز رنگ) و گریبان نفرات آبرومند را می‌گیرد. من گناهی نکرده ۴ بار بازداشت شدم. به خاطر اینکه مقاله زیاد طولانی نشود و از حوصله شما خارج نشود زیادی ریز بین نمی‌شوم. فقط مسأله‌ای که من را اذیت کرده، موضوع کارخانه‌داری بوده که به آن می‌پردازم به خاطر اینکه قانون‌دار به آن رسیدگی کرده و دیگر هیچ کارخانه‌داری گرفتار این موضوع نشود و از کارخانه داری و کارهای خیر دلسرد نشود. همانطور که می‌دانید کارخانه ما سازنده ماشین‌آلات و قطعات صنعتی بوده و تاکنون ۳۷ نوع دستگاه برای اولین بار در کشور ساخته است. به خاطر کوچک بودن بازار و بالا رفتن قیمت کالا در مقابل بالا رفتن قیمت کالاهای بین‌المللی کارخانه نتوانست به ماشین‌سازی ادامه دهد. دستگاهی که تعداد بسیار بالائی به بازار دادیم دستگاه گیوتین بازیافتی ضایعات نساجی بود. این دستگاه هم از نظر کیفیت و هم از نظر ایمنی هیچ ایرادی نداشت ولی به یکی از شرکت‌هایی که دستگاه فروختیم، بر اثر بی احتیاطی کارگر، ۴ انگشت دست ایشان قطع شد و علیه من شکایت شد. هم از نظر قانون بازداشت شدم و هم از دست خانواده کارگر

کتک خوردم. حفاظ ایمنی دستگاه را باز کرده بودند و میکروسوئیچ حفاظ را کور کرده بودند. هر چقدر داد و فریاد کردم که ما مقصر نیستیم هیچ کس حرف ما را گوش نکرد من را ۵۰ درصد مقصر شناختن و ۳۹ میلیون تومان دیه برای من بریدند. هر روز در جاده‌ها صدها تن به علت نقص فنی ماشین‌ها کشته می‌شوند ولی هیچ وقت سازنده خودرو احضار نمی‌شود و همچنین در صنعت هر روز با دستگاه‌های خارجی هزاران نفر در جلوی چشمانمان کشته شده و یا نقص عضو می‌شوند ولی هیچ کس تولیدکننده دستگاه خارجی را بازخواست نکرده است چون به آنها دسترسی ندارد. من به قاضی پرونده مربوطه گفتم که اگر این دستگاه خارجی بود چه کار می‌کردید؟ ولی ایشان هیچ جواب قانع کننده به من ندادند و مجبور به پرداخت دیه شدم.

بهره بانکی روی وام‌های صنعتی اصلاً با کشورهای پیشرفته هیچ همخوانی ندارد و هر کسی که با وام بانکی کار شروع کند هیچ گاه نتوانسته دوام بیاورد. شرکت ما نیز گرفتار این موضوع شده و شرکت‌های دیگری هم سراغ دارم که گرفتار این موضوع شدند و مشکل اینجاست که این درد را تحمل می‌کنیم ولی به فکر راه چاره‌ای نیستیم. قیمت تمام شده کالا بالا می‌رود و با کشورهای دیگر و انیم از نظر قیمتی رقابت کنیم و کم کم بدهی بانک‌ها تا جایی بالا می‌رود که دیگر هیچ راه برگشتی نیست و در آخر کارخانه به فروش می‌رود تا پول بانک‌ها برگردانده شود و روح و روان شخص کارخانه‌دار به هم می‌ریزد و خانواده او نیز با دیدن این شرایط هیچ وقت به سمت کارخانه داری نرفته و به دنبال شغل‌های کاذب می‌گردند اگر بخوایم لیست کارخانه‌های این چینی را بگویم که چگونه کار را شروع کرده و به اوج رسیدند و با چه بدبختی بسته شدند، خیلی طولانی می‌شود و صلاح نیز نمی‌دانم و در سال‌های آینده مطمئنم این اتفاق برای سایر صنعت‌ها هم خواهد افتاد.

من نیز با همت مدیر مالی شرکت (متاسفانه ایشان مرحوم شده‌اند) از یکی از بانک‌ها وام صنعتی در حدود ۳۰۰ میلیون تومان دریافت کردم. ایشان به من توصیه کردند که این مبلغ را تماماً در کار صنعتی مصرف نکنید و حداقل خانه‌ای نیز با مقادری

ندارد، که ضرر کند ولی تولید کننده هزار نوع هزینه دارد و برای این هم دولت باید به فکر راه حلی باشد. من در یک خانواده کشاورز به دنیا آمدم. زمانی که بچه بودم میدیدم که هر وقت زمان برداشت محصولات کشاورزیمان می‌رسید چطور کشاورزان آن محصولات را مفت و به هر قیمتی که تاجر می‌گفت به او می‌فروختند فقط به خاطر مشکلات مالی و اینکه جایی برای انبار این محصولات نداشتند. وضعیت کشاورزان اینقدر بد بود که همیشه زیر قرض بودند و یا فشار مالی آنقدر به آنها فشار می‌آورد که مجبور به خودکشی می‌شدند. بعد از اینکه مشکلات خیلی حاد شد، دولت هند تصمیم گرفت راه حلی پیدا کند و موفق هم شد. ابتدا قیمت تمام شده کالا را محاسبه کرد و آنرا به اضافه سود به کشاورز پرداخت کرد و در مرحله بعد، خودش کالا را در زمان مناسب و با توجه به وضعیت کشاورز به بازار ارائه داد. با اینکار هم کشاورزی در هند رونق گرفت و هم وضعیت معیشت کشاورز خوب شد. این راه حل برای صنایع دیگر مثل: فرش، ماشین سازی و... نیز می‌تواند مثر باشد.

در کشور هند زمانی که شخصی سرمایه‌ای در دست داشت به وزارت صنایع مراجعه می‌کرد و از آنها مشورت می‌خواست. آنها نیز او را راهنمایی می‌کردند که سرمایه‌اش را روی چه کالایی اختصاص دهد که سوددهی داشته باشد و همچنین راهنمایی می‌کردند که برای این کار چه ماشین‌آلاتی مورد نیاز است؟ در آخر طرحی که مورد موافقت این اداره قرار می‌گرفت، بانک‌ها نیز ۶۰ تا ۷۰ درصد روی آن سرمایه‌گذاری می‌کردند و شریک می‌شدند. ولی در دولت ایران این چنین اتفاقی نمی‌افتد. سرمایه‌گذار نسنجیده و حساب نشده، سرمایه‌گذاری می‌کند و هنر تولید کردن را نیز ندارد و در آخر بیچاره می‌شود.

مسئله دیگری که می‌خواهم اینجا بیان کنم این است که همیشه مشتریان می‌گویند کار مهندس اتوال حرف ندارد ولی از نظر قیمت، ایشان خیلی گران‌فروشنند. هر جا پا می‌گذارم این سخنان را می‌شنوم و به روحیه‌ام لطمه بزرگی خورده چرا در مورد من این ذهنیت وجود دارد؟ مگر من خلاقی کرده‌ام؟ آیا هیچوقت قیمت‌های شرکت آراین کاران آسیا را با قیمت‌های کشورهای پیشرفته مانند آلمان

(در صنایع دیگر هم بعضی اوقات مشهود است) این است که مواد اولیه و ابزار تقلبی فروخته می‌شود و به صنعت لطمه وارد می‌کند. شرکت ما نیز لطمه بزرگی از این موضوع خورد. آهن فروش و ابزار فروش حتماً باید دارای یک مدرک استاندارد باشد که بتواند مواد را تشخیص دهد و ابزار را بشناسد و همچنین لوازم استاندارد را. شما اگر توجه کنید اکثر فولاد فروش و آهن فروشان بیسوادند و یا دانائی در مورد صنعت ندارند. ابزار و لوازم استاندارد بدون مارک داخل کشور می‌شود و اینجا مارک خورده و به دست مشتریان داده می‌شود. حتماً باید فولاد فروش مهندس متالورژی باشد دقیقاً همانطور که یک داروساز یا پزشک باید در داروخانه باشد و یا یک آرایشگر حرفه‌ای در آرایشگاه. ولی نمیدانم چرا در این صنعت دقت نشده و با سرمایه و زندگی مردم بازی می‌شود. برای بهتر توضیح دادن این مطلب بگویم که برای دستگاه نساجی یک قطعه‌ای تهیه کردم و قطعه آنقدر بزرگ بود که امکان آنالیز نبود فقط به گفته فروشنده اعتماد کرده و قطعه را خریداری کردیم بعد از نصب در روی دستگاه ناگهان هنگام سختکاری قطعه ترکید. در مرحله دوم نیز قطعه‌ای که باید سال‌ها کار میکرد به یکباره فرسوده شد. بلبرینگ به اسم SKF آلمان خریدیم ولی پس از نصب بر روی دستگاه شکست و پس از آنالیز فهمیدیم که بلبرینگ ساخت آلمان نبوده و ساخت یکی از کشورهای همسایه بوده (تقلبی) و این درد در صنعت بسیار بزرگ و رنج‌آور است و دولت هیچگونه نظارتی روی این مسئله ندارد.

یکی دیگر از فجایعی که دولت با آن روبروست این است که تا زمانیکه مواد خام دست تاجر است، طلا به حساب می‌آید و هنگام داد و ستد، خریدار یا باید مبلغ آن را به صورت پیش پرداخت و یا به صورت نقدی پرداخت کند ولی زمانیکه همین مواد خام توسط کارخانه دار به یک کالا مثل فرش، موکت، پارچه، دستگاه صنعتی و... تبدیل می‌شود، به خاطر هزینه‌های شرکت مثل: حقوق، بیمه، آب و برق و گاز و یا بیکار نماندن کارگران، به هر نحوی که تاجر می‌خواهد با او کنار می‌آیند و آن کالای تولید شده را به صورت مدت دار و غیر نقدی به فروش می‌رسانند. در این میان تاجر جز اموال و زندگی خود هزینه‌ای

از این وام خریداری کنید. خودشان با کمک همسرمن منزلی را انتخاب کردند که آن زمان مبلغش ۷۰ میلیون تومان بود. ولی من وجداناً این کار را خلاف می‌دانستم و این کار را نکردم و کل پول‌ها را در کار صنعتی هزینه کردم. مبلغ بهره‌های که روی این پول آمده بود اینقدر زیاد بود که من ۲۰ سال زحمت کشیدم باز هم نتوانستم وام گرفته شده را تسویه کنم. به ناچار ملک کارخانه را فروخته و وام را با بانک تسویه نمودم. اگر به گفته مشاور مالی شرکت آن خانه را خریداری می‌کردم، قیمت آن خانه الان تقریباً ۲ میلیارد تومان شده بود. این هم سوال دیگر من از دولت است که با این تفاسیر چگونه می‌توان مردم را تشویق کرد که پول‌ها را در کار صنعتی و سازندگی مصرف کنند و دنبال شغل‌های کاذب نروند؟ مجدداً می‌گویم این مشکل فقط برای من نیست فکر نکنید که مسائل شخصی را عنوان می‌کنم، این مسئله عمومی است.

من اهل کنفرانس و جلسه‌های متعدد نیستم که در آن جلسات بنشینم و به حرف‌های بیهوده گوش کنم و یا حرف‌های بیهوده بزنم. هر روز ده‌ها کارخانه جدید تاسیس می‌شود و دو برابر آن در اوج بدبختی تعطیل می‌شود و فقط در رسانه‌ها درباره کارخانه‌های تازه تاسیس صحبت می‌شود؛ ولی هیچ‌جا صحبتی درباره کارخانه داری که کارخانه‌اش بسته شده، به میان نمی‌آید. مهاجرت و جابجایی نیروی انسانی نه به نفع نیروی انسانی است و نه به نفع کارفرما. کارفرما روی نیروی انسانی هزینه می‌کند و او را از صفر به صد می‌رساند و وقتی که ایشان باید برای سازمان مثر ثمر باشد به کارخانه رقیب ایشان رفته و شروع به کار می‌کند و هیچ وقت کارفرمای جدید رضایت کارفرمای قبلی را نمی‌گیرد و این یک فاجعه است چون کارخانه‌دار جدید هیچ وقت این فکر را نمی‌کند که حتماً فردا این بلا سر خودم خواهد آمد. وقتی بیوگرافی شرکت‌های خارجی را مطالعه می‌کنم می‌بینم که یک کارگر یا مهندس از صفر داخل یک سازمان می‌شود و از همان جا هم بازنشست می‌شود هم خودش خوب زندگی می‌کند و هم آن سازمان پابرجا می‌ماند. ولی در ایران اصلاً این سیستم جا نیفتاده به جز کارخانه‌ها و سازمان‌های دولتی. یکی دیگر از معضلاتی که صنعت با آن روبروست

از چند سال پیش در کشور ما تا به حال تصویب شد یارانه به مردم داده شود. از نظر اقتصادی این یک فاجعه بود. خیلی بهتر بود که این پولها را به صورت وام جهت کارهای تولید یا سازندگی به مردم می دادند

مقایسه کرده‌اید؟ آیا کیفیت ما را از آنها پایین تر دیده‌اید؟ چرا همکاران این تهمت را به من می‌زنند و باعث می‌شوند من نسبت به کارم دلسرد شوم؟ آیا آنها می‌خواهند من کیفیت را پایین بیاورم و یا اصلاً کار نکنم؟

همکاران و دوستان عزیز! آیا شما می‌خواهید کیفیت کارهای داخلی مطابق آلمان باشد ولی قیمت مطابق چین؟ آیا شدنی است؟ لطفاً مرا دلسرد نکنید تا بتوانم آسوده به کارهایم برسم.

اینکه چرا جنس‌های چینی و ترکیه ای به راحتی در بازار فروش می‌رود و شرکت‌های داخلی نمی‌توانند با آنها رقابت کنند، نیاز به بررسی دارد و بررسی این موضوع صد درصد وظیفه دولت و وزارت صنایع است.

بعضی اوقات با مسائلی روبرو می‌شوم که فکر می‌کنم که یا من عقل ندارم و یا بقیه افراد جامعه. برای مثال: دولت‌ها اول خودروهای مختلف به تعداد بی نهایت تولید می‌کنند سپس برای فروش آنها تبلیغات می‌کنند و بعد از آن به مردم برای خرید آن خودروها وام پرداخت می‌کنند و در عین حال هزاران برنامه برای جلوگیری از ترافیک و آلودگی هوا طراحی می‌کنند تا این خودروها به خیابان‌ها نیایند. عقل ناقص من می‌گوید که اگر تردد این خودروها در جامعه مشکل ساز است، پس چرا این همه تولید انبوه انجام می‌دهند که ساعت‌های طولانی وقت و سرمایه هزینه کنند که جلوی تردد این خودروها گرفته شود؟ قبول دارم که این صنعت، اشتغال‌زایی ایجاد می‌کند ولی همین مقدار سرمایه که برای این صنعت هزینه می‌شود می‌تواند در صنعت‌های دیگر مانند صنعت نساجی، کشاورزی، وسایل نقلیه عمومی و غیره هزینه شود.

این مثال برای دخانیات نیز صدق می‌کند. دولت در ابتدا ثروت هنگفتی برای تولید دخانیات هزینه

می‌کند سپس هزینه زیادی برای تبلیغات می‌دهد که دخانیات مصرف شود. زمانی که اشخاصی به خاطر مصرف این ماده بیمار می‌شوند هزینه بسیاری جهت علاجشان می‌پردازد و در آخر هم مبالغی هزینه می‌کند و در رسانه‌ها اعلام می‌کنند که اینها مضر هستند پس مصرف نکنید. خب، به راحتی اینها را از ابتدا تولید نکنید. وقتی چیزی این همه خطرناک است و به راحتی می‌توان جلوی تولید آن را گرفت آیا بهتر نیست که از ابتدا تولید نشود؟

دانش بشر تا جایی پیشرفت کرده که می‌تواند به راحتی به اینکه آیا به جز کره زمین در کرات دیگر آب یا معادن دیگری وجود دارد را بررسی کند پس چگونه نمی‌تواند مکانی که مواد مخدر در آنجا تولید می‌شود را پیدا کرده و از تولید آن جلوگیری کند و اطلاع رسانی کند تا این ماده مخرب استفاده نشود؟ تاکنون فکر کرده‌اید که این همه اسلحه که تولید میشود در کجا مصرف می‌شود؟ چرا دولت‌ها روی کار مثبت وقت نمی‌گذارند که مردم به راحتی زندگی کنند؟ کشورهای پیشرفته اول اسلحه تولید می‌کنند بعد جنگ راه می‌اندازند که این اسلحه‌های تولید شده، مصرف شود. ۹۰ درصد جنگ‌ها فقط برای فروش اسلحه است. از چند سال پیش در کشور ما تا به حال تصویب شد یارانه به مردم داده شود. از نظر اقتصادی این یک فاجعه بود. خیلی بهتر بود که این پولها را به صورت وام جهت کارهای تولید یا سازندگی به مردم می‌دادند و بعد از آن پس می‌گرفتند و از سود این پول در کل کشور از روستاها تا شهرها برای سالمندان مکان‌هایی تاسیس می‌کردند که افراد مسنی که خانواده هایشان توان نگهداری از آنها را ندارند به دلخواه خودشان نه با تحمیل، مانند سالمندان کشورهای پیشرفته، به آنجا رفته و به خوبی زندگی کنند.

من نه مرجع قانونی هستم و نه مرجع دینی که بخواهم کسی را نصیحت کنم. فقط چون یک انسان و صنعتکار هستم، وظیفه خود می‌دانم که این را بیان کنم. رشوه دادن و رشوه گرفتن گناه است. من هم رشوه داده‌ام و هم رشوه گرفته‌ام و نتیجه آن را نیز دیده‌ام. این پول‌ها برکت را از خانه انسان دور می‌کند. کسی که رشوه می‌دهد، دچار عذاب وجدان است. من به دولت و قانون کاری ندارم فقط به خاطر سن

و سالی که از من گذشته است دیگران را نصیحت می‌کنم که این عمل را انجام ندهند. مخصوصاً صنعتکاران.

ادارات دولتی (وزارت بهداشت، وزارت کار، وزارت دارائی، بیمه، شهرداری، اداره آب، برق و گاز) وظیفه دارند که با صنعتکاران کنار بیایند و آنها را اذیت نکنند. باعث سوء تفاهم نشود ولی برخی از آنها به طور واضح طلب رشوه از کارخانه دار می‌کنند. اگر این اشخاص کوتاهی کرده و یا کار اشتباهی انجام می‌دهند، حتماً باید با آنها برخورد شود. یعنی اول به آنها اخطار کتبی داده شود و بعد در یک کمیسیون دعوت شده و به خاطر کار خلافی که انجام داده‌اند از آنها توضیح خواسته شود. شاید آنها نیز برای آن عمل انجام داده شده و انگلی که به آنها زده شده، توضیحی داشته باشند.

برخی از این افراد به یکباره به کارخانجات مراجعه کرده و اظهار می‌کنند که می‌خواهند برق را قطع کنند و یا کارخانه را پلمپ کنند. با این گفته آنها، لرزه به جان کارخانه دار مخصوصاً صاحب کارگاه‌های کوچک می‌افتد و نمی‌توانند از خودشان دفاع کنند. این قشر (صنعتکاران) بسیار زحمتکش هستند و مهمترین مشخصه آنها ایجاد اشتغالی است که برای سایرین به وجود می‌آورند. کارگاه کوچکی که ۵ نفر را استخدام کرده، حداقل به ۵۰ نفر نان می‌رساند و واضح است که کارخانه‌هایی که ۲ هزار نفر به بالا پرسنل دارند، چندین نفر از کنار آنها نان می‌خورد. بالطبع وقتی فشار وارد شود کارخانه‌دار از کار دلسرد شده و کار را رها می‌کند و یا ورشکست می‌شود و هم خودش و هم جامعه لطمه بزرگی می‌خورد.

مجدداً تکرار می‌کنم هنگامیکه خلافی از این اشخاص دیده شد، اگر از طرف دولت حتماً به آنها اخطار داده شود و در یک کمیسیون به موضوع رسیدگی شود، به راحتی جلوی رشوه دادن گرفته می‌شود.

من از دولت ایران و وزارت ارشاد خواهم می‌کنم که بگذارد این مقاله‌ها به چاپ برسد. اگر صحبت‌های من در این مقاله، گوش شنوایی داشته باشد، باز هم ادامه خواهم داد و در مقالات بعدی به مسائل مهم‌تری می‌پردازم.